

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



MIDDLE EAST COUNCIL
ON GLOBAL AFFAIRS

دوراهی دولت لبنان

از ماه آگوست، ارتش لبنان تلاش کرده طرحی برای تحت کنترل گرفتن سلاح در کشور ارائه دهد. مسلماً هدف اصلی این طرح حزب‌الله لبنان است. دولت لبنان که تحت فشار آمریکا به دنبال اجرای این طرح است در یک دوراهی قرار گرفته است. از یک سو می‌خواهد که حزب‌الله را خلع سلاح کند اما از سوی دیگر توان انجام این کار را ندارد. در نتیجه نقشه راه اجرای این طرح که در ماه سپتامبر ارائه شد، هیچ جدول زمانی برای انجام این کار ندارد. در شرایط فعلی موضوع خلع سلاح حزب‌الله ذیل فشارهای آمریکا و حملات گاه و بیگاه اسرائیل به لبنان در جریان است. علاوه براین، دولت لبنان تحت فشار است تا مذاکره با اسرائیل را آغاز کند. در چنین شرایطی حرکت کندتر و مدیریت‌شده دولت لبنان به سوی خلع سلاح حزب‌الله به معنای اختیار بیشتر دولت و حرکت به سمت اقدامات تهاجمی برای خلع سلاح حزب‌الله به معنای دست‌نشانده بودن دولت لبنان تلقی می‌شود. در واقع شرایط در حال حاضر به سمتی پیش می‌رود که اگر دولت لبنان به سمت تنش با حزب‌الله پیش برود، مشخص می‌شود که در مقابل فشارهای آمریکا و اسرائیل سر خم کرده است. این مسئله می‌تواند اعتبار دولت لبنان را به خطر بیندازد. علاوه براین، تاریخی که دولت لبنان نتواند مسئولیت‌های خودش را برای بازسازی لبنان و تثبیت خدمات عمومی نشان دهد، خلع سلاح حزب‌الله لبنان، هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. در حال حاضر فضای امنیتی لبنان به شکل غیرمعمولی شکننده است. حمله سال ۲۰۲۴ اسرائیل موجب کشته شدن هزاران نفر شد و بیش از یک میلیون لبنانی را آواره کرد. این حمله میلیاردها دلار خسارت به جای گذاشت و زیرساخت‌های لبنان را ویران کرد. در شرایط فعلی، در داخل لبنان، حزب‌الله همچنان قدرتمند است و در کنار ارتش لبنان یکی از نیروهایی است که امنیت لبنان را تأمین می‌کند. در شرایط فعلی اعمال فشار بر دولت لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله، می‌تواند پیامد داشته باشد؛ نخست اینکه اگر دولت لبنان به‌لحاظ عملی در این اقدام شکست بخورد، اعتبارش بیش از گذشته در داخل لبنان از دست می‌رود. اگر هم اقدام کند و این اقدام موجب رویارویی با حزب‌الله شود، شرایطی امنیتی در لبنان ایجاد خواهد شد که کنترلش برای ارتش بسیار دشوار است. در هر دو سناریو، ثبات و اتحاد ساختار سیاسی لبنان از دست خواهد رفت. ضمن اینکه دولت فعلی لبنان از فقدان مشروعیت گسترده نیز رنج می‌برد. ارائه خدمات به شهروندان بسیار ناقص است. منطق سیاسی گروه‌های مسلح زمانی تضعیف می‌شود که دولت به جای یک امر انتزاعی دور از دسترس، یک تأمین‌کننده روزانه قابل اعتماد باشد. در این صورت، خلع سلاح به یک نتیجه‌مذاکره‌شده تبدیل می‌شود که مبتنی بر یک قرارداد اجتماعی در حال تغییر است نه یک رویارویی با حاصل جمع صفر. انتخاب‌های لبنان در بحبوحه آشفستگی‌های مداوم منطقه‌ای در حال آشکار شدن است. چالش، حفظ فضای کافی برای تصمیم‌گیری مستقل در عین هدایت فشارهایی است که به دنبال ادغام کشور در ترتیبات «ثبات» تعریف‌شده خارجی هستند. یک سیاست خارجی معتبر بر ثبات، قانون‌گرایی و حاکمیت استوار خواهد بود؛ اولویت دادن به حفاظت از مرزها، تنش‌زدایی منطقه‌ای مبتنی بر قوانین بین‌المللی، و مشارکت‌هایی که نهادهای دولتی را تقویت می‌کنند نه تغییر شکل می‌دهند، بسیار مهم است. کمک‌های واقعی باید به بازسازی نهادهای حمایت از انطباق با قوانین معامله کنند. بازیگران بین‌المللی نیز گزینه‌هایی دارند. تأمین مالی بازسازی بدون تضمین‌های معتبر در برابر حملات آینده اسرائیل، ناپایدار خواهد ماند. کمک‌های نظامی که عمدتاً برای منازعات قدرت منطقه‌ای تنظیم‌شده باشند، تنها وابستگی لبنان را عمیق‌تر خواهند کرد. هر چه حمایت خارجی بیشتر به عملکرد پاداش دهد - که در تعمیر و نگهداری تکمیل شده، پاکسازی کارهای عقب‌مانده لجستیک و کاهش زمان واکنش سنجیده می‌شود - بیشتر به ایجاد حاکمیت منجر می‌شود تا مدیریت شکنندگی. موفقیت کوتاه‌مدت به این معنا است که ارتش لبنان برای مأموریت‌هایی که می‌تواند به طور معتبر انجام دهد، منابع کافی داشته باشد؛ دادگاه‌هایی که بر اساس قانون و نه وفاداری حکم کنند؛ و سازمان‌های دولتی که بقرق، آب و نور چراغ‌های خیابان را به طور قابل اعتمادی تأمین کنند. در درازمدت، از آنجایی که دولت به‌طور مداوم جایگاه معناداری در زندگی مردم پیدا می‌کند، بحث‌ها بر سر اینکه چه کسی سلاح در اختیار دارد، شدت خود را از دست می‌دهد.



کلاف سردرگم لبنان

اسرائیل و آمریکا فشار بر دولت لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله را شدت بخشیده‌اند



هلال خشان

استاد دانشگاه آمریکایی بیروت

ارتش لبنان با فشار فزاینده‌ای از سوی ایالات متحده و اسرائیل برای تقویت اقداماتش برای خلع سلاح حزب‌الله لبنان روبه‌رو است. عدم پیشرفت در این زمینه، سفر برنامه‌ریزی‌شده ژنرال رودولف هیکل، فرمانده ارتش، به واشنگتن در هفته گذشته املگی کرد. لغو بی‌سابقه این سفر پس از آن صورت گرفت که سناتور جمهوری خواه لیندسی گراهام به بیانیه‌ای که ارتش لبنان پس از تیراندازی نیروهای اسرائیلی به نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان صادر کرد، واکنش نشان داده و اعتراض کرد. ارتش لبنان در آن بیانیه اسرائیل را «دشمن» توصیف کرده بود. لغو این سفر همچنین با هدف ارسال پیامی به رئیس‌جمهور جوزف عون، که شخصاً فرمانده ارتش را با مشورت مقامات آمریکایی انتخاب کرده بود، انجام شد. ارتش لبنان در واقع تمایلی به توسل به اقدامات سختگیرانه برای خلع سلاح حزب‌الله ندارد. عون و هیکل مجبورند از ساختار نظام سیاسی کشور که در سال ۱۹۸۹ پس از پایان جنگ داخلی خونین ۱۴ ساله ظهور کرد، پیروی کنند. در این ساختار، قدرت رئیس‌جمهوری تا حدود زیادی نمادین است. در واقع نبیه بری، رئیس پارلمان، متحد حزب‌الله، مرکز قدرت در عرصه سیاست لبنان است، بنابراین در افتادن با رئیس‌جمهور و فرمانده ارتش چیزی را تأثیر نخواهد داد. اما عدم موفقیت نظام سیاسی لبنان در تصمیم‌گیری‌های مهم، لزوماً به معنای شکست افراد نیست؛ بلکه شکست نهادهاست.

افزایش فشار

ایالات متحده حامی اصلی ارتش لبنان است که ۶۰ هزار سرباز دارد و تنها ۹۰۰۰ نفر از آنها در جنوب رودخانه لیتانی خدمت می‌کنند. از سال ۲۰۰۶، کمک‌های نظامی ایالات متحده به لبنان در مجموع ۳ میلیارد دلار بوده است؛ اگر چه بسیاری از تجهیزاتی که آمریکا به ارتش لبنان ارائه داده قدیمی هستند. ایالات متحده همچنین سرمایه‌گذاری قابل توجهی در آموزش ارتش لبنان انجام داده است. از زمان دستیابی به آتش بین حزب‌الله و اسرائیل در یک سال پیش، واشنگتن انتظارات زیادی داشته است که ارتش بتواند حزب‌الله

را خلع سلاح کند. واشنگتن همچنین از مقامات لبنانی خواسته است که بودجه ایران برای حزب‌الله و همچنین حمایت حزب‌الله از متحدان خارج از لبنان را قطع کنند اما پیشرفت‌کنند در حذف حضور حزب‌الله در جنوب لبنان، دولت ایالات متحده را ناامید کرده و باعث شده است که واشنگتن فشار بر دولت لبنان را افزایش دهد. طی یک سال گذشته، ارتش لبنان استقرار خود را در جنوب لبنان تقویت کرده و طبق طرح صلح مصوب دولت، شروع به برچیدن زیرساخت‌های نظامی حزب‌الله در جنوب رودخانه لیتانی، حدود ۲۹ کیلومتر (۱۸ مایل) از مرز با اسرائیل، کرده است. در مرحله اول این طرح، قرار بود که به حضور حزب‌الله در منطقه مرزی تا پایان سال ۲۰۲۵ پایان داده شود. اما حتی این شرط نیز خواسته‌های ایالات متحده و اسرائیل برای خلع سلاح کامل حزب‌الله در سراسر کشور در همان دوره را برآورده نمی‌کند. ارتش معتقد است که اجرای این خواسته‌ها در این بازه زمانی غیرممکن است.

حزب‌الله با استناد به قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل که به جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ پایان داد و منطقه غیرنظامی جنوب رودخانه را تعریف کرد، از خلع سلاح در شمال رودخانه لیتانی خودداری کرده است. اما ایالات متحده و اسرائیل اصرار دارند که حمایت حزب‌الله از حماس پس از حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، یک واقعیت نظامی جدید ایجاد کرده است و نیروهای حزب‌الله باید به این واقعیت جدید احترام بگذارند. سازوکار نظارت بر آتش‌بس ایجاب می‌کند که ارتش لبنان هر روستا، شهر و خانه‌ای را در جنوب لبنان برای یافتن سلاح جست‌وجو کند. اما ارتش اسرائیل می‌گوید که این سازوکار به اندازه کافی سریع عمل نمی‌کند و ارتش برای انجام تعهداتش، باید هر خانه‌ای را در کل کشور، نه فقط جنوب لبنان، جست‌وجو کند. ارتش لبنان می‌گوید که توانایی‌های فنی و نیروی انسانی لازم برای جست‌وجوی سلاح در مناطق وسیع، از جمله دره‌های ناهموار را ندارد. با توجه به پیامدهایی که چنین تلاشی می‌تواند برای انسجام درون ارتش و کل کشور داشته باشد، همانطور که در سوریه و سودان اتفاق افتاده است، این سازوکار در خلع سلاح حزب‌الله‌کننده عمل می‌کند تا از تحریک درگیری نظامی جلوگیری کند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، از تمایل عون برای آغاز مذاکرات غیرمستقیم با اسرائیل در چارچوب کمیته پنج‌نفره ناظر بر آتش‌بس، که علاوه بر لبنان و اسرائیل شامل ایالات

GPF | GEOPOLITICAL
FUTURES



AP-عکس

وزین، باتجربه و دوراندیش و یار و شنفکران و نظریه‌پردازان جدی، این موج‌سواران و جنجال‌سازان باشند که فضا را در اختیار می‌گیرند و برای بالا کشیدن خود از نردبان قدرت، به دو سوی آن (پوپولیسم در سطح جامعه و وفاداری در سطح حکومت)، متوسل و متمسک می‌شوند تا پله‌ها را دونایکی بیمایند و میدان را از رقبای وزین و ریشه‌دار بربایند. بحران فقدان سیاستمداران و مدیرانی ریشه‌دار و موثر درون حکومت امروز آشکارتر از هر زمان است. کنار گذاشتن ژنرال‌ها و نیز ممانعت از ورود جوانان صاحب‌فکر با انواع استعلام‌ها، گزینش‌ها و لابی‌ها در سطوح مختلف به‌ویژه مجلس و دولت بروز و ظهور دارد. کار به جایی رسیده که بسیاری از اهل فکر و سیاست، حتی در سطح مدنی و اجتماعی نیز امید و انگیزه‌ای برای کنشگری ندارند و اغلب احزاب و نهادهای مدنی نیز، نسبت به دو دهه پیش و مخصوصاً قبل از سال ۱۳۸۸ تکیده و تحریف‌شده‌اند.

بحث «امنیت روانی» را از منظری دیگر نیز می‌توان بررسی کرد و آن، نوعی بازی واژگانی است. در اینجا، جادارد مقامات و نهادهای نگران «امنیت روانی» جامعه را متوجه جریان‌ها و تریبون‌هایی بحران‌ساز و البته مدعی کرد که می‌توان آنها را در دسته «روان امنیتی» قرار داد. جریان‌ها و تریبون‌هایی که خود را به‌عنوان نیروهای وفادار و پیروان قرانت ناب و اصیل و

روانی جامعه را برهم می‌زند؛ ناخودآگاه تأیید می‌کند که زیرساخت‌ها و ساختارهای پیام‌رسانی در کشور، بسیار سست، لرزان و مستعد تسلط شایعات و اخبار منفی است. به بیان دیگر، این رویکرد ادعای می‌کند که ساختار پیام‌رسانی کشور به گونه‌ای است که ی‌صادرکنندگان منابع پیام‌های مثبت (که عموماً شامل مقامات و رسانه‌های رسمی می‌شود)، فاقد اعتبار هستند و یا دریافت‌کنندگان پیام (بدنه جامعه و شهروندان)، پذیرش بیشتری در قبال شایعات و تحلیل‌های منفی دارند که پیام‌های مثبت را جذب و هضم نمی‌کنند و یا اینکه خود پیام‌های مثبت، نسبیتی با واقعیت زیست شهروندان ندارد. و یا اینکه از این سه گزاره که درست باشد، نشانه ضرورت بازنگری و بازبینی در وضعیت رسانه‌ای کشور است. چه از منظر منابع و رسانه‌های بهره‌برنده و ناکارکرد رسمی، چه از منظر آسیب‌شناسی رابطه حکومت و جامعه که از شایعات و پیام‌های منفی استقبال می‌کند و چه از منظر محتوای پیام که از نگاه اکثریت گیرندگان، نسبت‌چندانی با امر واقع ندارد. این آسیب‌شناسی در سطح فعالان سیاسی نیز جای توجه و تأمل دارد. وقتی ساختار سیاست داخلی کشور به‌جای تکیه بر تشکیلات و سازمان‌های سیاسی رسمی (احزاب) بیشتر از سازماندهی‌های ناشفاف (از جمله لشکرکشی‌های مجازی) و یانک‌چهره‌های جنجالی (سلبریتی‌های سیاسی و اجتماعی) و نیز حامی‌پروری‌ها و خالص‌سازی‌ها و گزینش‌های امنکی است؛ طبیعی است که به‌جای سیاستمداران

بنابراین، اگر اقدامات و مواضع مجموعه مدیران ارشد کشور به سمت وسوی نمایشد که جامعه احساس کند تغییراتی بنیادین و جدی در دستور کار است و قدرت و درایت لازم برای اتخاذ تصمیمات کلی و کلان در جهت خروج از وضع موجود، موجود است؛ نمی‌توان انتظار ادعای تأمین «امنیت روانی» جامعه را داشت و بر خورد با رسانه‌ها و کنشگران سیاسی - اجتماعی را تحت این عنوان، توجیه کرد.

از منظری میانه و در سطح رسانه‌ها و فعالان سیاسی - اجتماعی نیز، بحث «امنیت روانی» بدون توجه به ضرورت تحولات جدی در دو حوزه رسانه و نیز مناسبات حاکم بر سیاست داخلی کشور، جامع و مفید و موثر نخواهد بود و از سطح برخورد‌های موردی با اشخاص و رسانه‌ها فراتر نخواهد رفت. به عبارت دیگر، حتی اگر سطح بحثی کلان چون «امنیت روانی جامعه» را به سطح رسانه‌ها و فعالان سیاسی فروکاهیم و ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و ساختاری تضعیف امنیت روانی جامعه را کنار بگذاریم؛ باز، برای تأمین امنیت روانی جامعه در حوزه رسانه‌ها و فعالان و تشکیلات سیاسی، نیازمند محوریت و مینا یافتن اقدامات ایجابی، کلان و توسعه‌گرا هستیم. در واقع، نگاهی که معتقد است فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور با یک خبر نادرست یا تحلیلی بحث‌انگیز یا تیتیری تند متاثر می‌شود و امنیت

ادامه
یادداشت
سردبیر

